

تحلیل و ارزیابی انتقادی روش‌شناسی سنتی خاورشناسان معاصر در مطالعات حدیث‌شناسی

باقر ریاحی مهر^۱

چکیده

رویکرد انتقادی در مطالعات حدیثی خاورشناسان معاصر، بر اساس پیش‌فرض مستشرقان قرآن‌پژوه، نخست نسبت به کل منابع اسلامی به‌طور عام و دوم نسبت به خصوص حدیث صورت گرفته است. در بحث منابع هم عمده توجه به حدیث و سنت اسلامی است، چرا که حدیث و سنت اسلامی حاکی دیدگاه اسلام درباره مسایل حدیثی است. در بحث رویکردها به حدیث نیز مباحثی مانند خاستگاه حدیث هم از جهت زمانی و هم به لحاظ مکانی، سندیت تاریخی و یا عدم سندیت آن در تبیین مباحث صدر اسلام مطرح است. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود اینکه در بحث از رویکردهای مستشرقان به قرآن، آنچه که مطرح شده بیشتر از این جهت است که آیا منابع اسلامی، از جمله حدیث، در بازسازی و تبیین حقیقت خاستگاه‌های اسلام و تاریخ واقعی صدر اسلام ارزش و اعتبار یک سند تاریخی را دارند یا خیر؟ تبیین این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوان به درستی مشروعیت دین اسلام را اثبات کرد و برتری آن را نسبت به سایر ادیان الهی به نمایش گذاشت. این تحقیق با استفاده از روش‌های توصیفی و تحلیلی و نگاه انتقادی، به جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها پرداخته و به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های سنتی خاورشناسان معاصر در مورد حدیث می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پژوهشگران غربی و خاورشناسان با اتکا به اصول خاص و در نظر گرفتن شباهت‌های موجود میان حدیث و متون پیشین مانند تورات و انجیل، فرضیاتی درباره منابع حدیث ارائه داده‌اند که از سوی مسلمانان پذیرفته نمی‌شود و حتی ادعاهای آنها بر اساس بینش‌های خودشان نیز با چالش‌های روش‌شناختی مواجه است.

واژگان کلیدی: رویکردهای انتقادی، وحی پژوهی، خاورشناسان معاصر، پژوهش‌های حدیثی

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمیه (ص): قم ایران (dr.riahi@chmail.ir).

A Critical Analysis and Evaluation of the Traditional Methodology of Contemporary Orientalists in Hadith Studies

Abstract

The critical approach adopted by contemporary Orientalists in Hadith studies is grounded in the fundamental assumptions of Qur'anic Orientalist scholarship, which, first, casts doubt on Islamic sources in general and, second, specifically targets the authenticity and reliability of Hadith. Within discussions on sources, primary attention is devoted to Hadith and Islamic tradition, as these constitute the principal vehicles through which Islamic perspectives on early Islamic history and doctrine are articulated. In examining methodological approaches to Hadith, issues such as the origin of Hadith—both temporally and spatially—its historical authenticity or lack thereof, and its evidentiary value in reconstructing the formative period of Islam are extensively debated.

A crucial point in Orientalist approaches to the Qur'an concerns the question of whether Islamic sources, including Hadith, possess the credibility and validity of historical documentation capable of accurately reconstructing the origins of Islam and the realities of early Islamic history. Clarifying this issue is of paramount importance, as it directly relates to the proper substantiation of the legitimacy of Islam and the demonstration of its theological superiority over other revealed religions.

Employing descriptive and analytical methods alongside a critical perspective, this study systematically collects and examines relevant data to assess and critique the traditional views of contemporary Orientalists concerning Hadith. The findings indicate that Western scholars and Orientalists, relying on particular methodological principles and emphasizing perceived similarities between Hadith literature and earlier religious texts such as the Torah and the Gospel, have proposed hypotheses regarding the sources of Hadith that are not accepted by Muslim scholars. Moreover, even when evaluated within their own theoretical frameworks, these claims encounter significant methodological challenges and inconsistencies.

Keywords: Critical approaches, revelation studies, contemporary Orientalists, Hadith studies

۱. طرح مسأله

حدیث به عنوان قطعی‌ترین، معتبرترین و در نتیجه، مهم‌ترین منبع و سند اعتقادی مسلمانان، در مرکز توجه جریان‌های مختلف اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی مستشرقان و کانون اصلی رویکردهای مختلف به مسایل گسترده اسلام‌شناسی، به ویژه موضوع خاستگاه اسلام و منابع اسلامی بوده و هست.

بنابر این، ضروری است که قبل از پرداختن به بحث‌هایی مانند مبانی، روش‌ها و اهداف قرآن‌پژوهی مستشرقان، ابتدا رویکردهای اصلی قرآن‌پژوهی آنها، به ویژه قرآن‌پژوهی غرب، هرچند به طور کلی و مختصر، مشخص و تبیین شده و سپس مباحث مربوط به هر رویکرد مورد تبیین و بررسی قرار گیرد.

در واقع، بحث از رویکردها و روش‌ها به طور عام و رویکردها و روش‌های قرآن‌پژوهی به طور خاص، بسیار دشوار و پیچیده است؛ دلیل این امر نیز ابهام و اختلاف در تعریف و تبیین این مقوله‌ها و مرزبندی میان آنها در میان اندیشمندان، اعم از اسلامی و غربی، است. در بحث مفهوم‌شناسی رویکرد بیان شد که جهان‌بینی یا پارادایم‌های فکری مقدم بر رویکردها، به معنای نگرش و چهارچوب فکری محقق نسبت به حوزه علمی خاص، است و رویکرد نیز به نوبه خود، مسیر محقق در اتخاذ مبانی و روش‌های پژوهشی معینی را هموار می‌کند. به دیگر سخن، این جهان‌بینی است که نوع، چگونگی و زاویه نگرش محقق در حوزه مطالعاتی‌اش را جهت داده و نوع رویکرد وی در مواجهه با موضوع تحقیق و فرضیه‌سازی مبتنی بر این رویکرد و نیز انتخاب نوع روش آزمودن این فرضیه را مشخص می‌کند.

تفکیک و تبیین رویکردها در این پژوهش، بر اساس رویکرد و پیش‌فرض مستشرقان قرآن‌پژوه، نخست نسبت به کل منابع اسلامی به طور عام و دوم نسبت به خصوص حدیث صورت گرفته است. در بحث منابع هم عمده توجه به حدیث و سنت اسلامی است، چرا که حدیث و سنت اسلامی حاکی دیدگاه اسلام درباره مسایل حدیثی است.

در بحث رویکردها به حدیث نیز مباحثی مانند خاستگاه حدیث هم از جهت زمانی (کی) و هم به لحاظ مکانی، سندیت تاریخی و یا عدم سندیت آن در تبیین مباحث صدر اسلام مطرح است.

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود اینکه در بحث از رویکردهای مستشرقان به قرآن، آنچه که مطرح شده بیشتر از این جهت است که آیا منابع اسلامی، از جمله حدیث، در بازسازی و تبیین حقیقت خاستگاه‌های اسلام و تاریخ واقعی صدر اسلام ارزش و اعتبار یک سند تاریخی را دارند یا خیر؟

نکته دیگر در این بحث این است که در تقسیم‌بندی‌های رویکردی، از سوی خود مستشرقان نیز اختلاف و بحث‌های فراوانی وجود دارد. به عنوان نمونه، برخی از آنها مثل یهودا نیوو و جودیت گرن، از دو رویکرد اصلی، یعنی رویکرد سنتی^۱ و رویکرد تجدیدنظرطلب^۲ سخن به میان می‌آورند. (Nevo, ۱۹۹۱, pp. ۸۷-۱۰۷) در عین حال، فرد مک‌گرو دانر^۳ این رویکردها به منابع را به چهار رویکرد تقسیم می‌کند (DONNER, ۱۹۹۸, pp. ۵-۲۵) که عبارتند از: ۱) رویکرد توصیفی یا همان سنتی^۴؛ ۲) رویکرد نقد منبع^۵؛ ۳) رویکرد نقد سنت^۶ و ۴) رویکرد شک‌گرایانه یا همان تجدیدنظرطلب^۷. به لحاظ منطقی و از نگاه اسلامی که سنت جزو منابع اصیل اسلامی است، تفکیک‌ش از منابع اسلامی صحیح به نظر نمی‌رسد.

نکته‌ای که باید مدنظر باشد این که این رویکردها در واقع جلوه‌ای از پارادایم‌های علمی-فکری رایج در غرب است؛ رویکرد توصیفی متأثر از پارادایم تفسیری و رویکرد نقد منبع یا

1. Traditional Approach

2. Revisionist Approach

3. Fred McGraw Donner

4. DESCRIPTIVE APPROACH

5. SOURCE-CRITICAL APPROACH

6. TRADITION-CRITICAL APPROACH

7. SKEPTICAL APPROACH

سنت مربوط به طرفداران پارادایم انتقادی و رویکرد شک‌گرایانه نیز نتیجه سرسپردگی به پارادایم اثبات‌گرایی یا تحصّلی است.

به نظر می‌رسد که در یک تقسیم‌بندی کلی رویکردهای مستشرقان به منابع اسلامی، به طور عام، و حدیث به عنوان مهم‌ترین منبع و مرجع در دین مبین اسلام، به طور خاص، را بتوان در سه رویکرد اصلی و مهم ترسیم نمود که این سه رویکرد عبارتند از: رویکرد توصیفی یا سنتی، رویکرد شک‌گرایانه و رویکرد انتقادی- علمی که این رویکرد سوم از آن جریانی میانه‌روست که نه دیدگاه اسلامی را کامل پذیراست و نه آن شکاکیت افراطی شک‌گرایان را می‌پذیرد و ظاهراً در حال حاضر رویکرد غالب و اکثریت محسوب می‌شود.

نکته‌ای را که قبل از ورود به بحث تبیین هرکدام از این رویکردها باید مد نظر داشت این است که به‌رغم وجود اشکالات و ضرورت نقد برخی از آثار تولیدشده در این رویکردها، هر یک از این رویکردها و آثارشان به سهم خود، حتی آثار رویکرد سنتی و نقادانه، نقش عمده و منحصر بفردی را در رشد و بالندگی جریان قرآن‌پژوهی در جهان، به ویژه در غرب، داشته‌اند که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

مطالعات نشان می‌دهد که در دو قرن اخیر، تعداد زیادی از خاورشناسان به بررسی رویکردهای سنتی و انتقادی دین‌پژوهی معاصر پرداخته‌اند. بسیاری از این پژوهشگران به متون حدیث و منابع اسلامی با نگاهی انتقادی نظر داشته و سعی کرده‌اند عدم اصالت آیات الهی را از طریق نسبت دادن مفاهیم و داستان‌های حدیث به ادیان و متون پیشین ثابت کنند. به جرأت می‌توان گفت که حجم تحقیقات انجام شده در این زمینه بسیار زیاد بوده و به حدی است که در قرن اخیر، قرآن‌پژوهان و محققان مسلمان را به پاسخگویی به این شبهات واداشته است.

پیشینه پژوهش

مطالعات خاورشناسانه درباره حدیث از اواخر قرن نوزدهم میلادی با آثار خاورشناسانی همچون گلدزیهر آغاز شد. ایگناز گلدزیهر در کتاب معروف خود «مطالعات اسلامی»

(Muhammedanische Studien)، حدیث را بازتابی از تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی دوره‌های بعد از پیامبر اسلام دانست و نه بازتابی مستقیم از سنت نبوی. پس از وی، جوزف شاخ‌ت در کتاب تأثیرگذار «اصول فقه اسلامی» (The Origins of Muhammadan Jurisprudence) نظریه «پروژکتسیون گذشته به حال» را مطرح کرد که بر اساس آن، بسیاری از احادیث، ساخته و پرداخته‌ی فقهاء سده‌های بعد هستند که به پیامبر نسبت داده شده‌اند. در دهه‌های اخیر، پژوهشگرانی چون هارالد موتسکی و گریگور شولر با بهره‌گیری از روش‌های نوین مانند تحلیل لایه‌ای اسناد حدیثی (Isnad-cum-Matn analysis)، تلاش کرده‌اند تصویر دقیق‌تری از فرآیند شکل‌گیری سنت حدیثی ارائه دهند. موتسکی در مقاله‌های متعدد خود - از جمله The Origins of Islamic Jurisprudence - در تلاش است نشان دهد که برخلاف دیدگاه سنتی خاورشناسان، بسیاری از احادیث از اعتبار تاریخی برخوردارند و باید در زمینه‌های خاص خود تحلیل شوند.

با این حال، بیشتر مطالعات غربی در این زمینه یا دارای پیش‌فرض‌های شک‌گرایانه‌اند، یا از منظری بیرون‌دینی به منابع اسلامی می‌نگرند. برخی پژوهش‌های داخلی مانند رساله دکتری «تحلیل تطبیقی روش‌شناسی حدیث پژوهی گلدزیهر و موتسکی» (دانشگاه تهران، ۱۳۹۵) نیز به نقد این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند، اما عمدتاً به جنبه‌های توصیفی بسنده کرده‌اند و نقد منسجم و روش‌مند ارائه نداده‌اند.

پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی، نه تنها به تحلیل تاریخی و روش‌شناختی دیدگاه‌های سنتی خاورشناسان معاصر در حدیث پژوهی می‌پردازد، بلکه با تمرکز بر مبانی معرفت‌شناختی و مقایسه‌ای، به ارزیابی اعتبار منطقی و روشی این دیدگاه‌ها نیز ورود می‌کند. نوآوری این پژوهش در آن است که برای نخستین بار، ضمن بررسی روشمند منابع و فرضیات خاورشناسان، تلاش می‌شود نشان داده شود که نه تنها این دیدگاه‌ها از منظر درون‌دینی نامعتبرند، بلکه حتی با اصول روش‌شناسی تاریخی غربی نیز ناسازگارند و نیازمند بازنگری بنیادین هستند.

۲. رویکرد سنتی (تفسیری، توصیفی)

گرچه در تاریخچه استشرق، به ویژه قبل از سده بیستم، می‌توان رویکردها و جریان‌های دیگری مثل رویکرد ردیه‌نویسی بدون مطالعه منابع اسلامی و نیز ترجمه منابع اسلامی، بالاخص احادیث معصومین، به دور از تعهد امانت‌داری و صرفاً در راستای اهداف خاص تبلیغی-تبشیری، و موارد دیگر را رصد نمود؛ اما بحث ما در قرآن‌پژوهی غربست که اسلام‌شناسی آن متاخر و عمدتاً محصول همین سده اخیر بوده و از سرآغاز قرآن‌پژوهی آن نیز که محور این تحقیق است، چند دهه بیشتر نمی‌گذرد. بنابراین، توجه این پژوهش متمرکز بر رویکردهایی خواهد بود که متاخر، جاری و فعال در میان مستشرقان غربست و بررسی رویکردهای موجود در سده‌های گذشته را به تحقیقات مربوطه واگذار می‌کند.

نخستین رویکرد که به عنوان رویکرد سنتی یا تفسیری-توصیفی شناخته می‌شود، توسط مخالفانش به دلیل محدود کردن دامنه تحقیق به منابع مسلمانان، مورد انتقاد قرار گرفته است. این منتقدان ادعا می‌کنند که پژوهشگران این رویکرد، منابع اسلامی را بر اساس مبانی و عرف پژوهش‌های خودشان بررسی می‌کنند و به عبارت دیگر، پیش‌فرض‌های خود را درباره حدیث به عنوان مبنای تحقیقاتشان قبول دارند. (نوو، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴)

بر اساس نظر دائر، این رویکرد برای اولین بار توسط ادوارد گیبون در اثرش با عنوان «تاریخ ظهور و سقوط امپراتوری روم» مورد توجه قرار گرفته است. او در فصل‌های ۵۰ تا ۵۲ این کتاب، به بررسی تاریخ اسلام و به ویژه از منابع متأخر تاریخی همچون تاریخ ابوالفداء (م. ۱۳۳۱/۷۳۲) استفاده کرده است.

چالز جوزف آدامز، اسلام‌شناس غربی دیگری است که در این رویکرد شایان ذکر است. او نگاهی توصیفی-تحلیلی به اسلام و باورهای اسلامی دارد. (Adams, 1992, p. 464) آدامز در تألیف کتاب «نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان» که از نتایج نشست در دانشگاه ایالتی آریزونا در ژانویه ۱۹۸۰ است، مشارکت داشته است. این نشست شامل گروهی از محققان غربی و

کانادایی بود و نتایج آن به همراه چند مقاله دیگر، پنج سال بعد در سال ۱۹۸۵ از سوی انتشارات دانشگاه آریزونا منتشر شد. هدف این مجموعه توجه به مطالعات اسلامی به عنوان بخشی از مطالعات ادیان و برای درک بهتر دین اسلام بود. (مارتین، ۱۳۹۶ش، ص ۱۵-۱۸)

دانر برخی از اسلام‌شناسان را که به زعم او این رویکرد را دنبال کرده‌اند، ذکر می‌کند؛ از جمله این افراد می‌توان به مارشال گودوین هاجسون، فیلیپ حتی خوری و آلبرت حورانی اشاره کرد. (Don-ner, 1998, p. 7) دانر با اشاره به اینکه این رویکرد امروز به سختی می‌تواند به عنوان تحقیق جدی و انتقادی تلقی شود، تأکید می‌کند که با تأکید بر استفاده از منابع اسلامی در بازسازی تاریخ اسلامی، نقش مهمی در پیشرفت روش تاریخی در برابر مطالعات جدلی ضد اسلامی داشته و این تأثیر از قرون وسطی تا قرن هجدهم بر مطالعات اسلامی غرب سایه افکنده است. (ibid, p. 5)

۲.۱. مبانی و پیش‌فرض‌های رویکرد سنتی و تحلیل آن

دانر سه پیش‌فرض اصلی را که مبنای تحقیق پژوهشگران رویکرد سنتی یا تفسیری-توصیفی است، به شرح زیر اعلام می‌کند:

۱. وثاقت متن قرآن: متن حدیث به عنوان منبعی معتبر برای تاریخ زندگی و تعلیمات پیامبر (ص) شناخته می‌شود و دارای اعتبار تاریخی است.

۲. گزارش‌های تاریخی: گزارش‌های موجود در منابع تاریخی صدر اسلام (اخبار) اطلاعات مفیدی در مورد «آنچه در واقع رخ داده» در اختیار قرار می‌دهند.

۳. نقش احادیث: بسیاری از احادیث منسوب به پیامبر (ص) به عنوان ادبیات دینی تلقی می‌شوند و از اخبار تاریخی متمایزند. به همین دلیل، این احادیث به گونه‌ای مستقیم در بازسازی تاریخ صدر اسلام نقش ندارند. بر این اساس، این رویکرد به وضوح از دانش سنتی اسلامی که احادیث را نیز به عنوان شواهد تاریخی در نظر می‌گیرد، جدا می‌شود. (Donner, 1998, p 6)

این پیش‌فرض‌ها به شکل‌گیری رویکردی متفاوت در تحقیقات اسلامی کمک کرده و همچنان مبنای بسیاری از پژوهش‌ها در این حوزه هستند. نوو و گرن نیز مبانی و

پیش‌فرض‌هایی را برای این رویکرد بر می‌شمارند که در مواردی با موارد برشمرده شده از سوی داور متفاوت است و به نظر می‌رسد با نوعی جبهه‌گیری ضد این رویکرد و جانب‌داری از رویکرد تجدید نظر طلب صورت گرفته باشد؛ مبانی اولیه‌ای که از سوی این دو محقق، از آثار محققان رویکرد سنتی استنتاج شده، به طور خلاصه، عبارتند از:

۱. اعتبار نگاشته‌های مسلمانان، متعلق به نیمه قرن دوم هجری/هشتم میلادی به بعد که واقعاً حقایق تاریخی مربوط به دوره جاهلی، پیدایش اسلام و دوره فتوحات را ثبت کرده‌اند و می‌توان با تجزیه و تحلیل مناسب آنها تصویر تاریخی معتبری از تاریخ صدر اسلام به دست آورد و به بازسازی آن بر مبنای همین منابع اقدام نمود.

۲. در مواردی که گزارش‌های یک واقعه با یکدیگر در تعارض باشند (چنان که اغلب هم چنین است) می‌توان با مطالعه اسناد این گزارش‌ها و شاخصه‌های دیگر، تعیین کرد که کدام یک از این نقل‌ها احتمالاً به حقیقت نزدیکتر است و مطمئن بود که (حقیقت) جایی در بین همین گزارش‌ها پنهان است.

۳. در چنین وضعیتی، به بررسی شواهد دیگری، مثل باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و کتیبه‌شناسی، که در تحلیل بسی دشوارتر از مدارک کتبی هستند، هیچ نیازی نیست.

۴. تحلیل زبان‌شناختی حدیث و مفهوم بیشتر عناصر معنادار زبان آن، از عالمان مسلمان متقدم گرفته شده است؛ به طوری که اصلاً نیازی به روش‌های جدید زبان‌شناختی نیست و به راحتی می‌توان آنها را به دلیل نامرتب بودن نادیده گرفت. (Donner, 1998, p 12)

۲.۲. تحلیل و ارزیابی

همان‌طور که داور اشاره کرده است، این رویکرد با تأکید بر استفاده از منابع اسلامی در بازسازی تاریخ اسلامی، به عنوان یک رویکرد مقبول و روشمند در برابر مطالعات جدلی ضد اسلامی مطرح شد. این رویکرد به نوعی از هجمه‌های صرفاً جدلی ضد اسلامی در قرون وسطی تا قرن هجدهم کاست. با این حال، نکته‌ای که قابل توجه است، این است که این رویکرد، که

ظاهراً متکی به منابع و مبانی اسلامی به شمار می‌آید، در بسیاری از موارد با آرای بسیاری از اندیشمندان اسلامی تضاد داشته و در نتیجه، مورد نقد اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است.

۱. به تصریح دائر، این رویکرد در بحث استناد به احادیث به عنوان شواهد تاریخی، از دانش سنتی اسلامی جدا می‌شود. پژوهشگران این رویکرد، احادیث نبوی را به عنوان ادبیات دینی تلقی کرده و آن‌ها را در سطح اخبار تاریخی نمی‌دانند. بدین ترتیب، کاربست مستقیم احادیث در بازسازی تاریخ صدر اسلام را نمی‌پذیرند، که به نوعی نمایانگر تفاوت‌های بنیادین میان نگاه‌های سنتی اسلامی و رویکردهای جبری-تحلیلی خاورشناسان است.

این تضادها نشان‌دهنده چالش‌های موجود در زمینه‌ی تحقیقات اسلامی و تأثیرات آن بر فهم و تفسیر تاریخ اسلام است.

۲. برخلاف ادعای امثال نیو و گرن، که این رویکرد را متکی به منابع و مبانی اسلامی می‌دانند و اسلام‌پژوهی مثل ریچارد مارتین را به دلیل ویراست و انتشار کتاب «نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان»، در تقابل با رویکرد تجدیدنظرطلب معرفی می‌کنند، این رویکرد به همان اندازه که به منابع اسلامی رجوع دارند به همان اندازه بلکه بیشتر به منابع و آرای دیگر مستشرقان متکی هستند. مارتین تصریح می‌کند که مطالعات و تحقیقات امروز وامدار مطالعات شرق‌شناسانه شرق‌شناسان گذشته است که مطالعات آنها نیز همراه با پیش‌داوری‌های دینی و سیاسی است. (مارتین، ۱۳۹۶ش، ص ۳۸)

۳. همین کتاب «نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان»، اولاً حاوی مقالاتی است که مبین دیدگاه رویکرد تجدیدنظرطلب نیز هست، مثل مقاله «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: روش‌های جان ونزبرو» به قلم اندرو ریپین (ریپین، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱-۲۵۳) که به نوعی مدافع آرا و روش ونزبرو است.

۴. دیدگاه‌های مستشرقان، از جمله مقالات همین کتاب «نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان»، که مبین دیدگاه‌های رویکرد سنتی است، از سوی دو تن از اندیشمندان اسلامی،

محمد عبدالرؤف (عبدالرؤف، ۱۳۹۶ش، ص ۲۷۳-۲۸۳) و فضل‌الرحمان، (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۶ش، ص ۲۸۵-۳۰۲) در همین کتاب مورد نقد قرار گرفته است.

۵. بسیاری از کشفیات و دستاوردهای جدید در حوزه مطالعات اسلامی و حدیثی در سال‌های اخیر، به عنوان شواهد مادی برای تأیید پدیده‌های تاریخی مورد ادعای منابع اسلامی به شمار می‌روند. این کشفیات نه تنها به باورهای اسلامی اعتبار می‌بخشند، بلکه در رد نظرات و مبانی رویکردهای شک‌گرا یا تجدیدنظرطلب نیز مؤثر واقع می‌شوند.

۳. رویکرد نقادانه به منابع

در بحث از رویکرد به اصطلاح سنتی یا توصیفی بیان شد که محققان دارای این جریان در بازسازی تاریخ صدر اسلام، در کنار منابع غیر اسلامی به کار بست منابع اسلامی نیز اقبال نمودند؛ همین امر موجب ورود بیش از پیش آثار و منابع اسلامی به حوزه مطالعات غربیان درباره اسلام و حدیث شد. به نظر دanner، همین فراوانی منابع تازه کشف شده منجر به شکل‌گیری رویکرد دیگری در مطالعات اسلامی غرب شد که می‌توان آن را رویکرد نقد منبع یا رویکرد انتقادی به منبع نامید. (Donner, 1998, p. 9) این رویکرد از یک سو باورمند به وجود واقعیت تاریخی درباره تاریخ صدر اسلام در درون منابع اسلامی است و از سوی دیگر شاهد روایت‌های مختلف و متفاوتی در منابع اسلامی است؛ در نتیجه، تلاش عمده این رویکرد ناظر به ساماندهی روش‌هایی برای تبیین، تشخیص و پالایش این حقایق تاریخی از طریق روایت‌های متضاد است.

۳.۱. پیش‌فرض‌های رویکرد نقادانه

دanner مفروضات این رویکرد را به شرح زیر تشریح می‌کند:

الف) گزارش‌های موجود در منابع اسلامی، حاوی اطلاعات معتبر تاریخی صدر اسلام بوده که سپس با اطلاعات غیرمعتبر مخلوط شده‌اند.

ب) منابع غیراسلامی گزارشی مستقل ارائه می‌دهند که روایت‌های مسلمانان را می‌توان برای اطمینان با آنها مقایسه کرد.

ج) ادبیات و متون حدیثی در ترسیم تاریخ اسلامی به خاطر گرایش‌های دینی آن اهمیت و ارزش اندکی دارند.

د) متن حدیثی یک منبع مستند برای کشف و تبیین خاستگاه‌های اسلام است. (ibid, pp. 9-10)
 داور افراد پیشگام این رویکرد را امثال دی ژوزه،^۱ ولهاوزن،^۲ کایتانی^۳ و برخی دیگر می‌دانند. (ibid, pp. 10-12) در میان مستشرقان فعال در غرب، می‌توان به آثار همیلتون گیب^۴ اشاره کرد، به ویژه مقاله تکمیلی وی بر مدخل «تاریخ» در ویراست نخست دایره‌المعارف اسلام، مروری مختصر بر تاریخ‌نگاری اسلامی اولیه با رویکرد نقد منبع است. (ibid, p. 12)

در حال حاضر، بسیاری از قرآن‌پژوهان و اسلام‌شناسان غربی ادعا می‌کنند که رویکرد آن‌ها فراتر از نگاه سنتی و آزاد از رویکرد شک‌گرایانه است. با این حال، واقعیت این است که شدت و ضعف‌های نگرشی متفاوتی نسبت به منابع اسلامی و جایگاه حدیث در این رویکردها وجود دارد. برای روشن‌تر کردن این اختلافات، می‌توان به چند قرآن‌پژوه غربی اشاره کرد که در چهارچوب این رویکرد حرکت می‌کنند.

خانم مک‌اولیف

خانم مک‌اولیف یکی از قرآن‌پژوهان معروف و تأثیرگذار در غرب است. وی در آثار خود به مباحث حدیثی و تفسیری پرداخته و حدیث را به عنوان متنی قدرتمند، تأثیرگذار و ماندگار می‌داند. (McAuliffe, 2003, p 339) او به نقش احادیث در فهم، تفسیر و اعتبار حدیث تأکید دارد و تاریخ حدیث را به سه دوره تکوین، کلاسیک و مدرن تقسیم می‌کند. (ترکمانی، محمدی، ۱۴۰۲، ج ۱۷، صص ۳۱-۵۲)

1. M. J. de Goeje

2. Julius Wellhausen

3. Leone Caetani

4. Hamilton Alexander Rosskeen Gibb/H. A. R. Gibb (1895-1971)

نقد و بررسی

مک‌اولیف در کتاب «مسیحیان در قرآن: بررسی تفاسیر قدیم و جدید» (McAuliffe, 1991) رویکرد نقد منبع و استناد به تفاسیر اسلامی را به خوبی ترسیم کرده و بررسی عمیقی از آراء ده تن از حدیث‌پژوهان را ارائه می‌دهد. در این اثر، او به تجزیه و تحلیل تفاسیر هفت آیه قرآنی مربوط به مسیحیان می‌پردازد و عناصری از سنت تفاسیری اسلام و روابط بین‌الدیانی مفسران مسلمان را به نمایش می‌گذارد. مفسرانی که در این کتاب بررسی شده‌اند شامل طبری، شیخ طوسی، زمخشری، ابوالفتوح رازی، ابن جوزی، فخرالدین رازی، ابن کثیر، ملافتح‌الله کاشانی، رشید رضا و علامه طباطبایی هستند.

بیشتر این مفسران از اهل سنت هستند و همچنین گنجایش‌های متن‌ها از نظر زبانی و تاریخی نسبتاً متنوع است.

انتقادات

با این حال، توجه خاص مک‌اولیف به سنت تفسیری مسلمانان و رویکرد همدلانه‌اش در برخی موارد موجب انتقادات افرادی با همین رویکرد شده است. به عنوان مثال، تازه‌ترین اثر او، «قرآن: ترجمه‌ای اصلاح‌شده: خاستگاه‌ها، تفسیرها و تحلیل‌ها، صداها، نظرها و راه‌حل‌ها»، از سوی کارلوس سگویا مورد نقد قرار گرفته که چرا ترجمه پیکتال را بدون توجه به برخی از ترجمه‌های مدافعانه به عنوان ترجمه معیار انتخاب کرده است. (Segovia, Carlos 2017)

و جالب این‌که ترجمه پیکتال، به نوعی در برخی موارد نمایانگر پس‌زمینه فکری-دینی گابریل سعید رینولدز از کتاب مقدس است. (Reynolds, 2010, p 25)

این اختلاف نظرها و چالش‌ها نشان می‌دهد که حتی در میان پژوهشگران غربی که خود را خارج از رویکردهای سنتی و شک‌گرایانه می‌دانند، تنوع و اختلافات قابل توجهی در نگرش به حدیث و منابع اسلامی وجود دارد.

همچنین، گابریل سعید رینولدز از دیگر محققانی است که به نوعی خودش را در درون این رویکرد معرفی می‌کند، اما با این وجود از توجه بیش از حد قرآن پژوهان به متون تفسیری و سیره انتقاد می‌کند و در پی شکستن این زنجیر میان حدیث است؛ (ibid., pp. 3-36) درباره‌ی وی در سطور بعدی بحث خواهیم کرد، اما نکته‌ای که باید مد نظر قرار گیرد اینکه این انتقاد وی متوجه امثال مک‌اولیف است.

مهم‌ترین اثر حدیثی ارنست، کتاب «چگونه قرآن را بخوانیم: راهنمایی جدید، همراه با ترجمه‌هایی منتخب» (Ernst, Carl W., 2011) است. از مقدمه‌ی وی بر این کتاب چنین برمی‌آید که در اصل منظورش از چگونه خواندن، چگونگی تعامل با حدیث و درک درست آن است؛ چرا که مواضع و دیدگاه‌های محافظه‌کاران دینی که مدام درباره‌ی هم‌آوردی وحی پساعهدینی هشدار می‌دهند و یا سکولارهایی که با شک و بدگمانی بسیار عمیق اسلام را به عنوان نیرویی غیرعقلانی/خردستیز در دنیای پسا روشنگری می‌دانند و یا خوانندگان مخالف و کینه‌توز حدیث که با مستند قرار دادن آیات خاص و برداشت‌های نادرست خود همه‌ی مسلمانان را، بدون استثنا، تندرو معرفی می‌کنند و موارد دیگر، خوانش و درک درست حدیث را برای غیرمسلمانان اروپایی و غربی سخت و دشوار کرده است. (Reynolds, 2010, p 26)

به باور برخی مطالعات حدیثی رینولدز به نوعی در سایه‌ی مطالعات ونزبرو شکل می‌گیرد و او فقط آنجا از ونزبرو جدا می‌شود که ونزبرو حدیث را در گفتگو/تعامل با آنچه که پس از آن می‌آید، یعنی تفسیر، درک می‌کند، ولی رینولدز درک حدیث را در تعامل با آن چه که قبل از آن بوده، یعنی ادبیات عهدینی، تبیین می‌کند. (King, 2010, p. 84)

از نظر رینولدز حدیث خودش درخواست دارد که در پرتو ادبیات عهدینی درک شود و لذا از مخاطبانش نیز انتظار دارد که با ادبیات عهدینی آشنا باشد. وی در این باره می‌گوید: «بحث کلی اثر حاضر این است که رابطه‌ای که توسط مفسران مسلمان قرون وسطایی/دوران میانه بین زندگینامه محمد (ص) و حدیث ایجاد شده، نباید مبنای دانش انتقادی/علمی باشد. در عوض، حدیث باید در پرتو گفتگویش با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات کتاب مقدسی/

عهدینی (که منظوم کتاب مقدس، آپوکریفا، متون تفسیری یهودی و مسیحی است) ارزیابی شود. این استدلال الزاماً هم شامل بررسی رابطه متون تفسیری مسلمانان با حدیث می‌شود و هم رابطه حدیث با ادبیات عهدینی را در برمی‌گیرد. با این حال، این رابطه اخیر است که برای من اهمیت دارد؛ زیرا در نهایت من استدلال خواهم کرد که حدیث انتظار دارد مخاطبانش با ادبیات کتاب مقدسی/عهدینی آشنا باشند. در حالی که هم سنت اسلامی و سنت دانش انتقادی/علمی، تمایل به تفکیک حدیث و کتاب مقدس دارند، در همین حال حدیث خودش تقاضا دارد که آنها در کنارهم مورد توجه قرار گیرند». (Reynolds, 2010, p. 2)

۳.۲. تحلیل و ارزیابی

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، این رویکرد جریان غالب اسلام و قرآن‌پژوهی در غرب بوده و معرفی افراد دارای این رویکرد و بیان رئوس نظرات‌شان خود نیازمند اثری مستقل مفصل است؛ بنابراین، در اینجا به ذکر همین تعداد از باب نمونه، برای نشان دادن واقعیت و ماهیت آن، اکتفا می‌شود.

الف: در پرتو معرفی برخی از قرآن‌پژوهان غربی دارای این رویکرد، به نظر می‌رسد این مطلب روشن شده باشد که غالباً خود این افراد ناقد یکدیگرند که این به نوبه خود به نوعی نقدِ اصل رویکرد نیز محسوب شده آن را مبدل به رویکردی خودنقد خواهد کرد.

ب: این جریان یا رویکرد غالب را با تمام اختلافات و چالش‌های درونی‌اش می‌توان به عنوان استشراف نو نامید که در اصل متأثر از این عوامل اند: ۱- پست مدرنیسم و زیر سوال

1. apocrypha

این واژه در اصل یونانی به معنای «پوشیده و مخفی» است ولی در انگلیسی رایج، به معنای «چیزی که کنار گذاشته می‌شود» به کار می‌رود؛ در اصطلاح نیز به کتاب‌هایی گفته می‌شود که در اعتبار آنها میان یهودیان و نیز سه گرایش اصلی مسیحیت اختلاف است. پروتستان‌ها به آنها اپوکریفا و کاتولیک‌ها آنها را با نام «قانون ثانوی» (Deuterocanonical) در مقابل «قانون اولی» (Protocanonical) می‌شناسند که به نوعی بر اعتبارشان، ولو در درجه دوم، نزد آنها دلالت دارد. درباره تاریخ تألیف و تعداد آنها و نیز تعلق آنها به قانون کتاب‌های مقدس، طی قرون و اعصار، بحث بوده است. برای مطالعه بیشتر بنگرید: سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳ به بعد.

بردن مولفه‌ها و معیارهای مدرنیسم و در عوض، توجه به اعتبار دیگران به عنوان یک پدیده فرهنگی یا دینی؛ ۲- رونق مباحث فلسفه زبانی و هرمنوتیک و در نتیجه، توجه به مباحث فهم متن و پیش فرض‌های مؤثر در آن و تطبیق این مباحث با کتب مقدس، مثل تورات و انجیل و سپس تعمیم آن بر هر کتاب مقدسی مانند قرآن کریم؛ ۳- پیامدهای شورای دوم واتیکان در دهه شصت سده بیست میلادی (۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵) که به تدریج در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شروع به خودنمایی کرد. زیرا در این شورا اسلام به عنوان دین به رسمیت شناخته شد و نگرش ناهمدلانه پیشین مسیحیت کاتولیک به همسازگرایی و همدلی میل یافت و در بیانیه پایانی نیز به مسیحیان توصیه شد که مطابق همین گرایش رفتار کنند که بازخورد مثبتی در اسلام‌شناسی مستشرقان داشت؛ ۴- تبدیل مهاجران مسلمان به شهروندان دول غربی و حضور اندیشمندان آنها در برخی حلقه‌های علمی و تأثیرات این حضور بر جهت‌گیری‌های مطالعات اسلامی غربیان؛ ۵- پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل یک حکومت دینی، و در نتیجه جلب توجه بیشتر محققان غربی به سوی شناخت اندیشه و باورهای جوامع اسلامی - شیعی؛

ج: جریان اسلام‌شناسی و نیز قرآن‌پژوهی غرب ضمن تأثر از عوامل پنج‌گانه فوق دچار تحول و تغییراتی شد که آن را دارای صفات و خصایصی متمایز از جریان اسلام‌شناسی دوران استعماری - تبشیری می‌کرد، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. متن‌گروی در مطالعات اسلامی

مطالعات اسلامی در اروپا در آغاز بر متن اصلی دین، یعنی قرآن، متمرکز بود. با گذشت زمان، توجه به دیگر متون علمی مسلمانان نیز افزایش یافت. پس از رنسانس و در دوره روشنگری، این نگاه از متن به جامعه تغییر یافت و مظاهر اجتماعی دین، از جمله وضعیت اجتماعی مسلمانان، نهادهای اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی مانند معماری، بیشتر مورد بررسی قرار گرفت.

با این حال، اخیراً شاهد بازگشتی به متن هستیم، البته با رویکردی نوین. این بازگشت شامل ظهور آثار متعدد درباره مفهوم، حدود و ثغور واژگان حدیثی، ساختار سوره‌ها و مباحث بلاغی حدیث می‌شود.

این نوع از مطالعه، تحت تأثیر مباحث زبان‌شناسی و هرمنوتیک شکل گرفته است که ابتدا از مطالعات انتقادی کتاب مقدس آغاز شد و سپس به حدیث تسری یافت. به طور کلی، این روند نشان‌دهنده تحول در نگرش به متون دینی و تلاش برای درک عمیق‌تر از پیام‌ها و معانی آنهاست.

۲. پذیرش حدیث به عنوان یک متن دینی، رویکرد جدیدی در مطالعات حدیثی به شمار می‌آید. هرچند پذیرش حدیث به عنوان یک متن دینی به معنای قبول وحیانی بودن آن نیست، اما این تغییر دیدگاه می‌تواند به تقویت نگرش منصفانه‌تری نسبت به حدیث منجر شود. در گذشته، بسیاری از مطالعات بر این پندار استوار بودند که حدیث تنها مجموعه‌ای از اساطیر، خرافات و داستان‌های نادرست است. حال با تحلیل و نقد این نگاه نادرست، به تدریج رویکرد جدیدی شکل گرفته که به حدیث به عنوان یک متن دینی معتبر نگاه می‌کند.

در قرن بیستم، به‌ویژه در نیمه دوم آن، حدیث به عنوان کتاب مقدس مسلمانان شناخته می‌شود. این بدان معناست که اگر مسلمانان حدیث را کتاب مقدس خود می‌دانند، پژوهشگران نیز به آن به عنوان یک متن مقدس احترام می‌گذارند، اگرچه این بدان معنی نیست که آن‌ها به طور کامل این باور را بپذیرند. در این فضا، حدیث معمولاً با عهدین مقایسه می‌شود.

برای مثال، ویلفرد کنتول اسمیت، در کنار افرادی نظیر هانس کونگ، بیان می‌کند که حدیث باید دست‌کم به عنوان کلام خدا در نظر گرفته شود (Beverly, ۲۰۰۶, p. ۴۵) او در مقاله‌ای تحت عنوان «یادداشتی درباره حدیث از نگاه تطبیقی»، اعتراف می‌کند که حدیث

به عنوان متن دینی نسبت به عهدین جامع‌تر است. این مقاله جزو مجموعه مقالاتی است که به چارلز آدامز پیشکش شده و در سال ۱۹۹۱ منتشر شده است. (Smith, 1991, p 183)

۳. تقویت مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای و در نتیجه، مطالعه اسلام و فهم حدیث در چارچوبی چندرشته‌ای یا میان‌رشته‌ای که مراجعه به تفاسیر، به عنوان شاهی تاریخی، برای پی بردن به تلقی مسلمانان از قرآن، بهره‌گیری از مباحثی مثل مطالعات تطبیقی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و مانند آن، در این راستا قابل درک است.

۴. تخصص‌گرایی و در نتیجه جزءنگری، ویژگی مطالعات نوین اسلام‌شناسی است که این امر در حوزه مطالعات حدیثی نیز رو به رشد است و تنوع آثار تولیدشده قرآن‌پژوهان در زمینه‌ها و موضوعات مختلف و گوناگون خود شاهی روشن بر این حقیقت است.

۵. افزایش چشمگیر توجه به تشیع؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر آن، یک جهش در مطالعات شیعی اتفاق افتاد. در غربی که اسلام‌شناسی اش مبتنی بر آرا و منابع سنی بود، اکنون توجه به مفهوم و تاریخ آموزه‌های تشیع و نیز منابع شیعی به یک موضوع قابل توجه تبدیل شده است. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸-۱۴۷)

۶. یهودی‌گری؛ شک‌گرایی و یهودی‌گری نیز از پیامدهای پست‌مدرنیسم است که در قرآن‌پژوهی غرب، و نیز قرآن‌پژوهی غرب، قابل مشاهده است و در بحث از رویکرد شک‌گرا به آن اشاره خواهد شد.

۷. با آنکه گسست میان اسلام‌شناسی علمی و رسانه‌ای هنوز به صورت کامل و فراگیر در جوامع غربی شکل نگرفته، اما نشانه‌های قابل توجهی از این دوگانگی در برخی محافل فکری و فرهنگی غرب قابل مشاهده است. همان‌طور که کارل ارنست به درستی اشاره می‌کند، بخشی از جریان اسلام‌شناسی مدرن در غرب، به جای تکیه بر پژوهش‌های آکادمیک و روشمند، تحت تأثیر فضای ژورنالیستی احساسی و سوگیری‌های ایدئولوژیک رسانه‌ای قرار دارد (Ernst, 2003, p. xv). این جریان، هم در سطح رسانه‌های عمومی، و هم در میان برخی

افراد با عنوان‌های ساختگی چون «اسلام‌شناس» یا «قرآن‌پژوه» فعالیت دارد. نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در نحوه بازنمایی مفاهیم اسلامی در رسانه‌هایی چون فاکس نیوز، BBC یا CNN دید؛ برای مثال، این رسانه‌ها غالباً بر موضوعاتی چون خشونت، جهاد، یا اختلافات مذهبی درون اسلامی (سنی و شیعه) تمرکز دارند و با نگاهی تقلیل‌گرا، تصویر کلیشه‌ای از اسلام و مسلمانان ارائه می‌دهند. در حوزه مطالعات حدیثی نیز این رویکرد دیده می‌شود؛ برای نمونه، جوزف شاخت با استناد به برخی احادیث فقهی درباره نماز و قصاص، آن‌ها را فاقد اصالت تاریخی دانسته و ادعا می‌کند این روایات ساخته علمای متأخر هستند، نه اقوال پیامبر اسلام. این نگاه شک‌گرایانه، در رسانه‌ها به شکل بزرگ‌نمایی از «ساختگی بودن کل سنت حدیثی» بازتاب یافته است. برخی ویژگی‌های بارز اسلام‌شناسی رسانه‌ای عبارت‌اند از: تمرکز بر نقاط اختلاف برانگیز مذهبی، مانند مسئله خلافت و امامت یا حکم ارتداد، نگاه کل‌نگرانه و یک‌دست به جوامع اسلامی بدون توجه به تنوع تاریخی و فرهنگی آن‌ها، و در نهایت، تأکید بر روایتی غرب‌محور و بعضاً خصمانه. این در حالی است که اسلام‌شناسی علمی، هرچند خالی از اشکال نیست، ولی دست‌کم در برخی موارد بر تحلیل‌های مستند، تطبیقی و روشمند استوار است. این گسست و دوگانگی در تحلیل منابع اسلامی، به‌ویژه حدیث، از جمله چالش‌هایی است که بررسی آن می‌تواند ما را به فهم دقیق‌تری از روش‌شناسی خاورشناسان و میزان اعتبار دیدگاه‌های آنان رهنمون سازد.

۸. انعطاف و انصاف علمی بیشتر؛ این امر را می‌توان، البته به طور نسبی، نتیجه عواملی مانند کاهش وابستگی نهادهای علمی به کانون‌های قدرت سیاسی، تجدید نظرطلبی‌های عصر پست مدرن، دسترسی بیشتر به منابع اسلامی، افزایش حضور مسلمانان در غرب و همدلی برآمده از کلیه عوامل فوق دانست. از میان رویکردهای مستشرقان به اسلام و قرآن، دو رویکرد پیشین تا حدودی در این راستا گام برداشته‌اند و می‌توان کلیت رویکردشان را، به ویژه در مقایسه با جریان ردیه‌ای و جدلی قبلی و نیز در برابر رویکرد شک‌گرای فعلی، صبغه انصاف متصف ساخت. البته باید توجه داشت که منصفانه بودن به معنای درست بودن و عدم نقدپذیری نیست. (الویری، ۱۳۸۳، ص ۲-۷)

د: با توجه به موارد فوق باید گفت که بسیاری از مبانی و پیش‌فرض‌های این رویکرد متأثر از پس‌زمینه‌های فکری آنهاست که در بستر تاریخی و شرایطی متأثر از عوامل مذکور شکل گرفته‌اند. یعنی با تغییر بسترها و شرایط، امکان تغییر پیش‌فرض‌ها و در نتیجه دگرگونی آرا و دیدگاه‌ها وجود دارد. همان‌گونه که این تاثیر و تاثرات را می‌توان در درون همین رویکرد نیز مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه پیش‌فرض‌ها و آرای کارل ارنست و گابریل سعید رینولدز اصلاً همسان و نزدیک نیست؛ زیرا ارنست شاگرد فردی معتدل مثل آنه ماری شیمل^۱ است (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۶۵) و در چنین فضایی رشد یافته است در حالی که مطالعات رینولدز در برهه و فضایی شکل گرفته که اوج خودنمایی رویکرد شک‌گرا در غرب بوده است.

ه: مطلبی که در اینجا اهمیت دارد این است که اگرچه برخی از پژوهشگران به استفاده از منابع اسلامی در کنار منابع غیراسلامی اهمیت می‌دهند و آن‌ها را بخشی از مبانی تحقیقی خود می‌دانند، اما در عمل چندین نکته قابل توجه وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود:

۱. ترجیح منابع غیر اسلامی

بسیاری از این افراد به وضوح منابع غیر اسلامی یا غربی را به منابع اسلامی ارجح می‌دانند. این موضوع نشان‌دهنده تأثیر قوی رویکردهای غربی در تحلیل‌ها و استنتاجات آن‌ها است و در برخی موارد به نوعی عدم توازن در ارزیابی منابع منجر می‌شود.

۲. تمسک به مبانی شخصی

علاوه بر این، بسیاری از پژوهشگران، علیرغم اذعان به اعتبار منابع اسلامی، در عمل مبانی خاص و ناگفته‌ای دارند که آن‌ها را مقدم بر منابع اسلامی قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، گابریل سعید رینولدز گرچه مفهوم اقتباس به معنای سنتی آن را رد می‌کند، اما خود به نوعی آن را بازتعریف می‌کند. او بیان می‌کند:

«سبک ادبی حدیث ظاهراً کنایه‌ای و اشاره‌ای است. به نظر نمی‌رسد حدیث از متون، چه کتاب مقدس و چه دیگر متون، نقل قول کند. در عوض، حدیث به آن‌ها اشاره می‌کند و از

1. Annemarie Schimmel (1922-2003)

این طریق پیام دینی منحصر بفردی را اظهار می‌کند. بنابراین حدیث بخشی از یک سنت ادبی دینامیک و پیچیده است که نشان‌دهنده وام‌گیری دقیق و مشخص نیست، بلکه از وام‌گیری آموزه‌ها، سنت ادبی و تفسیری خبر می‌دهد.» (Reynolds, 2010, p. 36)

۴. نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی انتقادی روش‌شناسی سنتی مستشرقان معاصر در مواجهه با حدیث اسلامی نشان می‌دهد که این جریان فکری، بر بستری از پیش‌فرض‌های تاریخی، دینی و معرفت‌شناختی خاص استوار است؛ پیش‌فرض‌هایی که عموماً برخاسته از تجربه‌ی مسیحی-یهودی در مواجهه با سنت‌های مکتوب و شفاهی خویش‌اند. همین زمینه موجب شده است که بسیاری از مستشرقان، به‌ویژه پیروان رویکرد سنتی، به حدیث اسلامی با معیارها و ابزارهای ارزیابی کتاب مقدس نزد یهودیان و مسیحیان بنگرند. در نتیجه، هرچند برخی از آنان به ظاهر در چارچوبی توصیفی به سنت اسلامی پرداخته‌اند، اما این توصیف‌ها نیز از نوعی سوگیری روش‌شناختی و گاه ناآگاهانه برخوردار بوده‌اند. سه‌گانه‌ی توصیفی، شک‌گرایانه، و انتقادی-علمی که در پژوهش‌های خاورشناسی مشاهده می‌شود، در واقع بازتابی از سه پارادایم معرفتی غالب در علوم انسانی غربی هستند: تفسیری، انتقادی، و تحصیلی. با این حال، نوع مواجهه‌ی برخی مستشرقان با احادیث خاصی چون احادیث مهدویت و آموزه‌های آخرالزمانی، حاکی از آن است که در پس نقادِ روش‌شناختی، نوعی مواجهه ایدئولوژیک نیز در کار است. این مسئله وقتی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم همین مستشرقان، به‌رغم پذیرش سنت‌های عهدین، با سخت‌گیری فراوان به سراغ سنت اسلامی می‌روند. افزون بر آن، تحلیل و مقایسه‌ی تطبیقی نگاه آخرالزمانی در سنت اسلامی و عهدین، و واکنش مستشرقان نسبت به مفاهیمی چون غیبت و انتظار، به‌ویژه در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی، می‌تواند به بازخوانی نقادانه‌ی مواضع خاورشناسان یاری رساند. بنابراین، آنچه در این مقاله ارائه شد، نه صرفاً گزارشی از رویکردهای خاورشناسان، بلکه تلاشی برای نقد و تحلیل روش‌شناسی سنتی آنان بود؛ رویکردی که با نادیده گرفتن خاستگاه درون‌دینی حدیث اسلامی، آن را در معرض سنجه‌هایی بیرونی و گاه ناروا قرار داده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

۱. الویری، محسن، ۱۳۸۳، رویکردهای نو در شرق‌شناسی، اندیشه صادق، شماره ۱۵.
۲. ترکمانی، حسینعلی، محمدی، جواد، ۱۴۰۲، «ارزیابی پژوهش‌های جین دمن مک‌اولیف»، دوفصلنامه علمی-ترویجی قرآن‌پژوهی خاورشناسان سال نهم، شماره ۱۷.
۳. ریپین، اندرو، ۱۳۷۹، «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: روش‌های جان ونزبرو، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان»، مترجم: کریمی‌نیا، مرتضی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۳ و ۲۴.
۴. زمانی، محمد حسن، ۱۳۸۵ش، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲ش، کتاب مقدس، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۶. عبدالرؤف، محمد، ۱۳۹۶ش، تفسیرهای بیگانگان از اسلام: منظر یک مسلمان، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، انتشارات حکمت، تهران.
۷. فضل‌الرحمان، ۱۳۹۶ش، نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان: مقاله مروری، در: نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، انتشارات حکمت، تهران.
۸. کریمی، سعید، ۱۳۹۳، مقایسه دو ترجمه کتاب اقتدا به محمد، آینه پژوهش (۱۴۵)، سال بیست و پنجم، شماره اول، فروردین واردیهشت.
۹. مارتین، ریچارد (ویراستار)، ۱۳۹۶ش، نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان، به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی، تهران، حکمت.
۱۰. نوو، یهودا، کورن، ج، ۱۳۸۷، رویکردهای روشمند به مطالعات اسلامی، ترجمه: شادی نفیسی، آینه پژوهش، شماره ۱۱۴.

ب: منابع لاتین

11. Adams, Charles J., 1992, Islam, in: The World Book Encyclopedia, (orld Book, Inc).
12. Beverley, James A., 2006, Christ & Islam: Understanding the Faith of the Muslims, Joplin, Missouri, College Press Publishing Co., 4th Printing.
13. Donner, Fred M., 1998, Narratives of Islamic origins: the beginnings of Islamic historical writing, THE DARWIN PRESS, INC., Princeton, NJ.
14. Ernst, Carl W., 2003, Following Muhammad: Rethinking Islam in the Contemporary World, University of North Carolina Press.
15. Ernst, Carl W., 2011, How to Read the Qur'an: A New Guide, with Select Translations, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
16. King, Daniel, 2010, Review of Gabriel Said Reynolds, The Qur'ān and Its Biblical Subtext (Routledge Studies in the Qur'ān; London: Routledge, 2010), in: Journal for Late Antique Religion and Culture 4.
17. McAuliffe, Jane Dammen, 1991, QUR'ANIC CHRISTIANS: An analysis of classical and modern exegesis, Cambridge University Press.
18. McAuliffe, Jane Dammen, 2003, The Persistent Power of the Qur'ān, Proceedings of the American Philosophical Society, Vol. 147, No. 4.
19. Nevo, Yehuda and Koren, 1991, Judith, "Methodological Approaches to Islamic Studies," Der Islam 68.
20. Reynolds, 2010, Gabriel Said, The Qur'an and its biblical subtext, Routledge.
21. Segovia, Carlos A., 2017, review of "The Qur'ān: A Revised Translation (ed. Jane McAuliffe)", Reviews of the Enoch Seminar 2017.11.09, published by The Enoch Seminar Online.
22. Smith, Wilfred Cantwell, 1991, A note on the Qur'an from a Comparativist Perspective, in: Islamic Studies Presented to Charles J. Adams, edited by Wael B. Hallaq and Donald P. Little, E. J. Brill, Leiden.